

## رودکی و چاوسر

اسماعیل آذر\*

### چکیده

در این مقاله، دربارهٔ موضوع‌های مشترکی که در آثار ابوعبدالله رودکی و جفری چاوسر وجود دارد، جداگانه از طریق مقارنه و گاه توارد تحقیق شده است.

هر دو شاعر در روزگار نسبتاً ناآرامی به‌سر می‌بردند ولی در محیطی که کار می‌کردند، آرامش نسبی داشتند و به همین دلیل در شعرشان وجوه شادی و نشاط فراوان یافت می‌شود.

از موضوع‌های دیگری که دو شاعر به آن توجه داشته‌اند، «مرگ» است.

رودکی و چاوسر بر شاعران پس از خود تأثیرهای زیادی گذاشته‌اند. حوزهٔ تأثیر رودکی حتی تا روزگار معاصر ادامه یافته ولی اوج تأثیر چاوسر تا حدود سیصد سال بیشتر نیست.

هر دو شاعر مرثیه می‌سرایند و مرثیه‌های آنها تأثیرگذار بوده است.

از وجوه افتراق این دو شخصیت، زبان آنها است. زبان رودکی پس از هزار سال برای فارسی‌زبانان مفهوم است ولی زبان چاوسر چنین نیست و باید برای نسل امروز ترجمه شود. دیگر اینکه رودکی از خود جوشیده و از پیشینیان بهره نبرده، در صورتی که چاوسر به‌طور یقین تحت تأثیر شخصیت‌های پیش از خود، چون پترارک، بوکاچو و دانته بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** رودکی، چاوسر، صله، دربار، مرثیه.

\*. مدیر گروه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات.

عضو هیئت علمی پاره‌وقت شهید بهشتی.

مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی خارج از کشور در انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی.

## مقدمه

ابوعبدالله رودکی و جفری چاوسر به حق پدران شعر ایران و انگلیس لقب یافته‌اند. به نظر می‌رسید که بتوان وجوه مشترک این دو شاعر را دریافت؛ به همین دلیل، چنین تحقیقی انجام شد. این دو شاعر از نظر تاریخی حدود سیصد سال باهم فاصله دارند؛ بنابراین، موضوع تأثیر یکی بر دیگری منتفی به نظر رسید.

با همین فرضیه، آثار دو شاعر به طور دقیق بررسی شد تا وجوه اشتراک و افتراق آنها روشن شود. نخست، موضوع‌هایی که گمان می‌رفت وجه اشتراک داشته باشند، از بین آثار دو شخصیت استخراج شد؛ سپس به طریق مقارنه و گاهی توارد، هر موضوع، جداگانه بررسی شد.

در فرجام مشخص شد که دو شاعر در چه حوزه‌های مفهومی خاستگاه‌های مشترک و در چه مواردی تفکر متفاوت دارند.

## روزگار رودکی

در روزگار رودکی، اسلام گسترش یافته و از طرف جیحون، تا غرب اروپا در قلمرو مسلمانان بود. در آن روزگار، قسطنطنیه در زمره مراکز علمی و فرهنگی اروپا قرار داشت و به دست مسیحیان اداره می‌شد. وایکینگ‌ها در این سرزمین شورش می‌کردند. دیگر از شارلمانی در فرانسه خبری نبود. آلفرد کبیر، انگلیس را به رؤیای ترقی سیر می‌داد. خلفای عباسی از شکوهشان کاسته شده و خورشید قدرتشان در معرض افول بود. هارون الرشید و فرزندان نزدیک بود سقوط کنند. در همین زمان، امیران سامانی می‌کوشیدند به پایه‌های حکومت خود قوام بیشتری بخشند. نواحی شرقی ایران نیز در انتظار یک رنسانس علمی به سر می‌برد. کشمکش‌های درباری هم به صورت یک رسم درآمد. در این روزگار،

رودکی به دربار سامانیان روی آورد و مورد محبت شاه قرار گرفت، به گونه‌ای که «هیچ کس مقبول القول تر از او نبود» (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۸: ۵۲) تا جایی که در سفر نصر بن احمد از هرات به بخارا، «چهارصد شتر زیر بنه او قرار داشت.» (همان، ص ۵۴). اما شاعر در پایان عمر، زندگی ناگوار و رقت‌باری داشته و دیگر از آن همه ثروت خبری نبوده است.

در روزگار رودکی، فرقه اسماعیلیه نیز فعالیت‌های خود را پیش می‌بردند، به نحوی که سه تن از ممدوحان او، یعنی نصر بن احمد (پادشاه سامانی)، ابوالفضل بلعمی و ابوطیب مصعبی به مذهب اسماعیلی گرایش داشتند (لویس، ۱۳۶۲: ۳۱۲) و چنین روندی، بخشی از تشنجات مذهبی را دامن می‌زد. بنابراین، رودکی نمی‌توانسته در محیطی چندان امن و آرام زندگی کند.

### تأثیر رودکی بر شاعران پس از خود

شاعران پس از رودکی که به تقلید از او شعر سروده‌اند، با قصیده‌ای به هم گره خورده‌اند. در اینجا نخست آن قصیده و ماجرای مربوط به آن نقل و سپس درباره اصل موضوع بحث می‌شود.

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

(← ریاحی، ۱۳۸۵: ۷۸)

خلاصه ماجرا این است که نصر بن احمد سامانی چهار سال در هری (= هرات) مقام کرد. بزرگان و اعیان حکومت از این اقامت خسته شدند و می‌خواستند به خان و مان خود باز گردند. بزرگان حکومت نزد رودکی رفتند؛ پنج هزار ینار به او پرداختند تا او «صنعتی بکند» و پادشاه از این خاک حرکت کند (← نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۸: ۳۳-۳۲) و به بخارا باز گردد. رودکی موضوع را درمی‌یابد و قصیده‌ای با مطلع مذکور می‌سازد:

ریگ آموی<sup>۱</sup> و درشتی راه او  
 آب جیحون از نشاط روی دوست  
 ای بخارا شاد باش و دیر زی  
 میر ماه است و بخارا آسمان  
 زیر پایم پرنیان آید همی  
 خنگ ما را تا میان آید همی  
 میر<sup>۲</sup> زی تو شادمان آید همی  
 ماه سوی آسمان آید همی  
 سرو سرو است و بخارا بوستان  
 سرو سوی بوستان آید همی

(دیوان، ص ۳۳)

چون رودکی شعر را به آوای خوش می‌خواند، پادشاه «بی‌موزه، پای در رکاب خنگ نوبتی»<sup>۳</sup> آورد و روی به بخارا نهاد. خلاصه ماجرا را آوردیم تا تأثیر آن را بر شاعران و نویسندگان بعد از رودکی بیان کنیم.

### امیر معزی و رودکی

امیر معزی، اولین شاعری است که از رودکی استقبال کرد. نظامی عروضی هم بر این موضوع صحه می‌گذارد:

...و از عذب‌گویان و لطیف‌طبعان عجم، امیرالشعرا معزی بود که در طلاوت و طراوت، به‌غایت است و در روانی و عذوبت به‌نهایت. (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۸: ۶۹)

ملک ابوسعید هندوبن محمدبن هندوالاصفهانی از وی درخواست کرد که آن قصیده را جواب گوی. گفت: نتوانم. الحاح کرد. چند بیت بگفت که یک بیتش این است:

رستم از مازندران آید همی      زین ملک از اصفهان آید همی

(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۱۳۱۸)

همه خردمندان دانند که میان این سخن و آن سخن چه تفاوت است. (نظامی عروضی

سمرقندی، ۱۳۶۸: ۶۹)

۲. مراد، امیر نصر بن احمد است.

۱. آموی و آمویه، «رود جیحون» است.

۳. اسب لگام‌شده و آماده.

## ابوزراعہ و رودکی

ابوزراعہ معمري جرجانی — از شاعران دورۀ سامانی — می نویسد:

امیر خراسان او را گفت: شعر چون رودکی گویی؟ او گفت: حسن نظم من از او بیش است،  
اما احسان و بخشش تو درمی یابد... و این سه بیت سرود:

اگر به دولت با رودکی نمی مانم      عجب مکن، سخن ز رودکی نه کم دارم  
اگر به کوری چشم او بیافت گیتی را      ز بهر گیتی من کور بود نتوانم  
هزار یک زان کو یافت از عطای ملوک      به من دهی سخن آید هزار چندانم

(عوفی، ۱۳۳۴ق./۱۹۰۶م.: ۱۰)

## دقیقی و رودکی

دقیقی — هم عصر همعصر رودکی و شاعری که پس از او می زیست — می گوید:

استاد شهید زنده بایستی      وان شاعر تیره چشم روشن بین  
تا شاه مرا مدیح گفتندی      با لفظ خوش و معانی رنگین

(لازار، ۱۳۶۴: ۱۶۱)

## ناصر خسرو و رودکی

رودکی قصیده تسلیتی دارد با مطلع زیر:

ای آنکه غمگنی و سزاواری      واندر نهان سرشک همی باری...

و ناصر خسرو با همین وزن و قافیه قصیده بلندی دارد، با مطلع زیر:

تمییز و هوش و فکرت و بیداری      چون داد خیره، خیر تو را باری

با مقایسه این دو قصیده، عذوبت و زیبایی قلم رودکی درمقابل ناصر خسرو کاملاً متمایز

خواهد شد. (دشتی، ۱۳۵۷: ۳۱)

ناصر خسرو — شاعر اسماعیلی مذهب قرن چهارم — نیز از رودکی و دین او نام می‌برد:  
اشعار پند و زهد بسی گفته است آن تیره چشم، شاعر روشن بین  
(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۹۰)

### معروفی بلخی و رودکی

معروفی بلخی — شاعر روزگار سامانی — با تضمین مصرعی از رودکی، به مذهب او اشاره می‌کند:

از رودکی شنیدم استاد شاعران کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی  
(لازار، ۱۳۶۴: ۱۳۶)

البته رودکی راجع به آوازه شعر خود گفته بود:

شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود  
(دیوان، ص ۲۲)

### مولوی و رودکی

مولانا جلال الدین محمد (۶۷۲-۶۰۴ هـ. ق.) هفده بیت بر وزن قصیده رودکی سروده است که به منظور ایجاز، پنج بیت را می‌آوریم. ترکیب‌ها، وزن شعر و نشانه‌های دیگر، به‌طور کامل اثبات می‌کند که او این بیت را تحت تأثیر رودکی سروده است.

بوی باغ و گلستان آید همی	بوی یار مهربان آید همی
از نثار جوهر یارم مرا	آب دریا تا میان آید همی
زان در و دیوارهای کوی دوست	عاشقان را بوی جان آید همی
پهلوی نرگس بروید یاسمین	گل به غنچه خوش دهان آید همی
تیر مژگان تیغ ابرو رخ سپر	زلف بر سر همچو خود آید همی

(مولانا، ۱۳۶۸: ۵۷۹-۵۷۸)

## حیرت و رودکی

غلامحسین خان متخلص به حیرت و معروف به اشرفی — از شاعران روزگار قاجار — نیز به استقبال قصیده معروف رودکی رفته است.

مجموعه بیت‌ها ۹ بیت است که سه بیت آن به‌عنوان نمونه در زیر ارائه شده است:

چون که باد جاجرود آید همی      اشک از چشم چو رود آید همی  
آب چشمم صدره از جیحون گذشت      از فراقش گرچه زود آید همی

(تذکره ناصری، بی تا: ۹۳)

## شبلی نعمانی و رودکی

شبلی نعمانی در شعر العجم آورده است که در این زمان ما معلمان مدرسه علی‌گر از میرسید مرحوم (= سیداحمدخان، پیشوای مسلمانان هند) خواستیم که سپاسنامه‌ای به «آسمان‌جاه» وزیر ریاست حیدرآباد دکن که به علی‌گر می‌آید، تقدیم کنیم. وی در قصیده‌ای گوید که مناسبتی در این کار بوده و از این قصیده که خطاب به «آسمان‌جاه» سروده شده، فقط سه بیت به‌جا مانده است:

همچنان باشیم گرم گفت‌وگو      قاصد از در ناگهان آید همی  
افکند شور مبارکباد و پس      این حدیثش بر زبان آید همی  
آسمان‌جاه از سوی ملک دکن      جانب هندوستان آید همی

در مجموعه استقبال‌ها، متوجه می‌شویم که هیچ‌کدام از استقبال‌کنندگان نمی‌توانند به سادگی و زیبایی رودکی شعر بگویند. به‌قول مرحوم فروزانفر، «لطافت و روانی، در همین حال، جزالت و متانت خاصی دارد که با نداشتن معنی دقیق، گفتن مثل او دشوار یا ممتنع

است.»<sup>۱</sup>

### رودکی، شاعری شادانهاد

شادی را در شعر رودکی به این دلیل بررسی می‌کنیم که آثار جفری چاوسر هم موجد شادی و نشاط است. شک نیست که فرهنگ و روزگار و پیرامونیان هر شخصی می‌توانند در خلق و خوی او تأثیرگذار باشند. به این اعتبار، در روزگار سامانیان، خاصه دوره‌ای که نصر بن احمد سامانی بر ماوراءالنهر و خراسان حکومت می‌کرد، آرامش نسبی حکمفرما بود. (← زرین کوب، ۱۳۷۵: ۹۲ به بعد)

همان گونه که رودکی هم می‌سراید:

می هست و درم هست و بت لاله‌رخان هست

غم نیست و گر هست نصیب دل اعداست

(نفیسی، ۱۳۴۱: ۴۹۴)

اصولاً شاعران خراسانی کمتر با غم دست و پنجه نرم می‌کنند و بیشتر فضایی شاد بر شعرشان سایه افکنده است. رودکی با کمترین انگیزه‌های از شادی سخن به میان آورده است.

انگیزه دیدن روی دوستان:

هیچ شادی نیست اندر این جهان برتر از دیدار روی دوستان

(همان، ص ۵۶۶)

و یا:

شاد زی با سیه‌چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد

(همان، ص ۵۱۸)

۱. در این قسمت، از مجموعه مقالات دکتر محمد معین (به‌کوشش مهدخت معین، جلد اول، انتشارات معین، ۱۳۶۴) بهره گرفتیم.



و گاهی در قالب موعظه، شادی را به مخاطبش القا می‌کند:

از او بی‌اندوهی بگزین و شادی با تن آسانی

به تیمار جهان دل را چرا باید که بخسانی

(همان، ص ۵۶۲)

و یا:

گیتی چو گاو نیک دهد شیر مر تو را خود باز بشکند به کرانه خنور خویش

(همان، ص ۵۲۶)

و گاه لحن او خطابی است و زمان حال را فرانظر دارد:

اکنون خورید باده و اکنون زبید شاد اکنون برد نصیب حبیب از بر حبیب

(همان، ص ۵۰۶)

حتی در مقام شادی، خود را از پادشاه برتر می‌انگارد:

بسا که مست در این خانه بودم و شادان

چنان که جاه من افزون بُد از امیر و ملوک

(همان، ص ۴۷۶)

و شادی با انگیزهٔ قناعت:

امروز به اقبال تو ای میر خراسان هم نعمت و هم روی نکو دارم و سیار

(همان، ص ۵۰۱)

نیز شادی خداداد، به قول حافظ، «ای بسا عیش که با بخت خداداد کنی»

(حافظ، ۱۳۵۹: ۴۷۲)

تن درست و خوی نیک و نام نیک و خرد

سزد که شاد زید جاودان و غم مخورد

(نفیسی، ۱۳۴۱: ۵۶۶)

چهارچیز مر آزاده را ز غم بخرد

هرآن که ایزدش این چهار روزی کرد

بیت‌های رودکی در خصوص شادی و خرسندی به نسبت اشعار او متنوع و فراوان است و این محصول تفکر و محیط او است.

### مرثیه‌سرایی رودکی

مرثیه از قدیمی‌ترین شعرهایی است که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. از اولین شاعران ایرانی می‌توان به ابوالنبغی، شاعر قرن دوم، اشاره کرد که مرثیه‌ای در خصوص ویرانی سمرقند سرود. همچنین، در اسارت عمرولیث در تاریخ سیستان، مرثیه‌ای از محمدبن‌وصیف سیستانی نقل شده است.

از کسان دیگری که در روزگار رودکی مرثیه سروده‌اند، می‌توان ربنجی بخارایی را نام برد (← بیهقی، ۱۳۳۶: ۴۸۴). ابوشکور بلخی، عماره مروزی و دقیقی طوسی نیز از شاعران مرثیه‌پرداز این روزگار به‌شمار می‌روند.

رودکی شاعر روزگار سامانی است و در قیاس با دیگران زیباترین مرثیه‌ها را سروده است. نخستین مرثیه رودکی مربوط به شاعر هم‌عصر او ابوالحسن محمد مرادی بخارایی است که بیت نخست آن چنین است:

مرد مرادی نه همانا که مرد مرگ چنان خواجه نه کاری است خرد

(دیوان، ص ۲۳)

به قول سعید نفیسی، «کیست که این بیان را با این همه وقار و عظمت بشنود و بر مرگ این شاعر بزرگ با لهف و اسف دریغ نخورد؟» (نفیسی، ۱۳۴۱: ۳۴۱-۳۴۰).

مرثیه دیگر در سوگ ابوالحسن شهیدبن‌حسین بلخی است:

کاروان شهید رفت از پیش وان ما رفته گیر و می‌اندیش

از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش...

(دیوان، ص ۳۹)

وقتی فرزند دل‌بند و جوان ابوالفضل بلعمی — آن وزیر باصلا‌بت و دانشمند — در اوج جوانی روی در نقاب خاک می‌کشد، به تبع خواجه، مصیبت همه بخارا را فرا می‌گیرد. پیر و جوان به سوگ می‌نشینند. آنگاه مرثیه رودکی چون آبی، شعله مصیبت‌زده بخارا را فرو می‌نشانند، درد دل‌ها را تسکین می‌دهد و هاله‌های غم را از آسمان بخارا می‌سترد.

ای آن که غمگینی و سزاواری	وندر نهان سرشک همی باری
رفت آن که رفت و آمد آنک آمد	بود آنچه بود خیره چه غم داری
هموار خواهی کرد گیتی را	گیتی است که پذیرد همواری
مستی مکن که نشنود او مُستی	زاری مکن که نشنود او زاری
شو تا قیامت آید زاری کن	کی رفته را به زاری باز آری
اندر بلای سخت پدید آرند	فضل و بزرگواری و سالاری...

(دیوان، ص ۵۹)

اگر مرثیه را سروده‌ای در غم ازدست‌رفته‌ای بدانیم، اعم از انسان و غیرانسان، آنگاه مرثیه‌ای که رودکی در غم ازدست‌دادن دندان‌هایش می‌سراید، می‌تواند به‌عنوان یک بدعت در زبان فارسی مطرح شود:

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود	نبود دندان لابل چراغ تابان بود
سپید سیم زده بود و دُر و مرجان بود	ستاره سحری بود و قطره باران بود
یکی نماند کنون زان همه بسود و بریخت	چو نحس بود همانا که نحس کیوان بود...

### مرگ در شعر رودکی

از جمله مضامینی که رودکی به آن توجه داشته و چندین بار به آن اشاره کرده، «مرگ» است. او «مرگ» را در قالب «رفتن» (دیوان، ص ۳ و ۵۱۴)، «در لحد گنجیدن» (دیوان، ص ۱۲)، «باد اجل» (دیوان، ص ۱۶۷)، «زیر زمین فرسوده شدن» (دیوان، ص ۱۵)، «جان ستاندن» (دیوان،

ص ۵۸۲)، «زیر خاک رفتن» (دیوان، ص ۶۵)، «توجه به لحد به نشانه مرگ» (دیوان، ص ۱۰۰)، و «جان دادن و مردن» (دیوان، ص ۶۵-۷۰) به کار برده است. گاهی سخن او در مرگ، آب و رنگ فلسفی می‌یابد:

جمله صید این جهانیم ای پسر  
هر گلی پژمرده گردد زو، نه دیر  
ما چو صعوه، مرگ بر سان زغن  
مرگ بفشارد همه در زیر غن

(دیوان، ۳۵۶-۳۵۵)

و یا:

خواهی تا مرگ نیابد تو را  
زیرزمین خیز و نهفتی بجوی  
خواهی کز مرگ بیابی امان  
پس به فلک برشو بی‌نردبان

(دیوان، ص ۴۶۹-۴۷۰)

ضمناً در بیت زیر، «نعره‌برآوردن» از «گور» با همین مضمون در شعر سعدی هم آمده است:

هزار سال پس از مرگ من چو باز آیی  
ز گور نعره برآرم که مرحبا ای دوست

(دیوان، ص ۳۸۸)

رودکی به همان اندازه که به شادی می‌اندیشد، به مرگ توجه دارد تا از این طریق بتواند پوچی زندگی را ترسیم کند. او جهان را به رؤیا و خواب تصویر می‌کند که واقعیت‌های عینی در آن پایه‌ای ندارد؛ نیکی او در جایگاه بدی و شادی او در محلّ اندوه و نگرانی است؛ بازی‌های دنیا را از پیش رو می‌گذرانند، پستی و بلندی‌های سیاسی را پشت‌سر می‌نهد، و آنگاه نگاهی فیلسوف‌مآبانه به مرگ می‌افکند:

این جهان پاک خوب‌کردار است  
نیکی او به جایگاه بد است  
آن شناسد که دلش بیدار است  
شادی او به‌جای تیمار است  
چه نشینی بدین جهان هموار؟  
که همه کار او نه هموار است

(دیوان، ص ۱۵)

و یا همین مضمون را با ساختاری دیگر آورده است:

به سرای سپنج میهمان را      دل نهادن همیشگی نه رواست  
زیر خاک اندرون ت باید خفت      گرچه اکنون خواب بر دیباست  
با کسان بودند چه سود کند      که به گور اندرون شدن تنهاست  
یار تو زیر خاک، مورد و مگس      چشم بگشا بین کنون پیدااست

(دیوان، ص ۱۵ و ۱۶)

و آنگاه با نگاهی فیلسوف‌آبانه توصیه می‌کند:

بر کشتی عمر تکیه کم کن      کین نیل نشیمن نهنگ است

(همان، ص ۲۷)

### رودکی، شاعر درباری

رودکی از شاعران دربار سامانیان است. او بیشتر در خدمت سعید نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی (۳۳۱-۳۰۱ هـ. ق.) است. این پادشاه، اقبالی به‌سزا به رودکی داشته و سخن او به‌طور تام و تمام مقبول طبع او قرار می‌گرفته است. اقوال در این زمینه بسیارند: مداح و ندیم مجلس امیر نصرالدین بن احمد سامانی بود؛ به روزگار امیر احمد نصر بن احمد سامانی ظهوری کرد و در حضرت او پرورده آمد. خواجه ابوالفضل بلعمی که از وزیران سامانی است، ممدوح رودکی است. به‌گفته سمعانی، وی را در عرب و عجم نظیر نبود... هم او بود که رودکی را به نظم کلیه و دمنه واداشت (به‌نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۵۱: ذیل نام رودکی) و... مدتی ندیم مجلس امیر ابو نصر بن احمد بوده است؛ ماجرای نصر بن احمد و اقامت چهارساله او در هرات که با ترانه‌ای «بی‌موزه پای در رکاب خنگ نوبتی» می‌آورد و روی به بخارا می‌نهد (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۶۸: ۶۹). این‌گونه روایات، نشانگر نزدیک بودن رودکی به دربار و درباریان است.

## رودکی و صلوات

براساس آنچه در این مقاله تحقیق شده است، رودکی روزگار خویش را با صله‌هایی که از دربار می‌گرفت، به‌ویژه در دوران قبل از پیری، به‌نحو احسن اداره می‌کرد. همه تذکره‌نویسان بر دریافت صله‌های رودکی از دربار اتفاق نظر دارند. در تذکره‌الشعر آمده است: «...طبعی کریم و ذهنی مستقیم داشته و از جمله استادان فن شعر است... و امیرنصر را در حق او صلوات گرانمایه است». در مجالس‌النفائس، توضیحات بیشتری از درآمد رودکی نقل می‌شود: «...رودکی صاحب دویست غلام و چهارصد شتر، بار خانه او را می‌کشیده و کمتر شاعری را این مقدار مکنت حاصل شده است». یک بیت از عنصری هم‌چنان شهرت یافته که در بسیاری از تذکره‌ها نقل شده است:

چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش عطا گرفت به نظم کلیله در کشور

(به‌نقل از نفیسی، ۱۳۳۶: ۲۶۲)

البته بسیاری از قول‌ها نقل مکرر است و به‌نظر می‌رسد که اغلب از عنصری اخذ کرده‌اند. برای نمونه، در تذکره خزانه آمده است: «از امیرنصر چهل هزار درهم صله دریافت.» (رازی، ۱۹۳۹: ۴۸).

رودکی، ماکان بن کاکلی - از سرداران دیلمی - را ستوده و از او پنجاه هزار درهم صله گرفته است. البته رودکی باید او را در بین سال‌های ۳۱۶ تا ۳۲۴ مدح گفته باشد. راجع به این موضوع، ارزیابی نیز چند بیت سروده که تأکید آن بر بیت زیر است:

بداد میر خراسان چهل هزار درم وزو فزونی یک پنج میر ماکان بود

(ریاحی، ۱۳۸۵: ۳۲)

رودکی خود در قصیده‌ای از صله فراوانی که اخذ کرده است، سخن می‌گوید:

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود نبود دندان لابل چراغ تابان بود...

وز اولیاش پراکنده نیز شصت هزار به من رسید و بدان وقت حال چونان بود

(فروزانفر، ۱۳۸۳: ۲۹)

بنابراین، آنچه ممکن است مورد تفریق نظرها باشد، مقادیر صله‌های دریافتی است ولی در اصل موضوع هیچ‌گونه ابهامی وجود ندارد.

### نتیجه

۱. روزگار رودکی، فراز و نشیب بسیار داشته ولی علی‌رغم آن، محیط کاری او آرام بوده و به همین دلیل، بسیار از شادی و خرمی سخن به میان آورده است.
۲. باینکه آثار کمی از رودکی به‌جا مانده است، به‌نسبت آثارش، فراوان از مرگ می‌گوید و در این زمینه گاه کلام او رنگ فلسفی می‌یابد.
۳. رودکی بر شاعران پس از خود تأثیر گذاشته، درحالی‌که از پیشینیان بهره نبرده است.
۴. زبان رودکی با آنکه مربوط به حدود هزار سال پیش است، برای فارسی‌زبانان قابل فهم است.
۵. رودکی شاعری درباری است و روزگار خود را از طریق صله‌های دریافتی می‌گذرانده است.
۶. در شعر شاعران خراسان، مرثیه فراوان یافت می‌شود ولی رودکی به‌عنوان پیشرو در این نوع شعر، بهترین آثار را به‌جا گذاشته است.
۷. عشق، به‌ویژه عشق‌های زمینی، بخشی از مضامین شعر رودکی را شکل می‌دهد.

### احوال شخصی چاوسر<sup>۱</sup>

جفری چاوسر در سال ۱۳۴۰م. پا به عرصه هستی می‌گذارد. چون به رشد عقلانی می‌رسد و شخصیت علمی خود را بروز می‌دهد، آوازه‌اش همه جا می‌رود. به همین دلیل «اکثر نویسندگان، آن عصر را «عصر چاوسر» نامیده‌اند. نیز قرن چهاردهم، پربرترین عصر

1. Chaucer, Geoffer

ادبیات انگلیسی به‌شمار می‌آید.» (ابجدیان، ۱۳۷۱: ۱۶۷)<sup>(۱)</sup>.

«جفری چاوسر، تنها شاعر عمدهٔ این عصر است» (همان، ص ۱۹۳). در قرن چهاردهم، آنقدر به این شاعر توجه می‌شود که «او را پدر شعر انگلیس نامیده‌اند». همچنین، جان میلتون<sup>۱</sup> در منظومه‌ای با نام «غم‌انگیز»<sup>۲</sup> از او به بزرگی یاد کرده و دریدن<sup>۳</sup> — نویسنده و شاعر قرن هفدهم — او را «پدر شعر انگلیس» لقب داده است.

در مورد زندگی شاعر نمی‌توان به‌طور دقیق اظهار نظر کرد، زیرا «مطالبی که گویای شرح حال دقیق و زندگی او باشد، وجود ندارد.» (همان، ص ۱۹۵). بنابراین، جزییات زندگی او کم‌وبیش در پردهٔ ابهام است.

چاوسر در اکتبر ۱۴۰۰م. روی در نقاب خاک کشید. جسدش را در کلیسای وست مینیستر<sup>۴</sup> در قطعهٔ شاعران<sup>۵</sup> به خاک سپردند.

## روزگار چاوسر

چاوسر، شاعر درباری است؛ بنابراین نمی‌تواند از آنچه در دربار و پیرامون او می‌گذرد، بی‌خبر باشد. زندگی او با حوادث بسیاری همراه بود. نامش نخستین بار در سال ۱۳۵۷م. جزو ملازمان زوجهٔ دوک او کلارنس<sup>۶</sup> ذکر شده است. چاوسر در طول زندگی با مشکلات فراوانی مواجه بوده است. در سال ۱۳۵۹م.، در جنگ بین فرانسه و انگلیس، به‌دست فرانسویان اسیر شد و یک سال بعد (۱۳۶۰م.)، ادوارد سوم با پرداخت فدیّه، او را از بند اسارت آزاد ساخت و جزو خدام خاص خود درآورد و برای او مقرری درباری معلوم کرد. «او مشاغلی چون سفیر چند کشور را به‌عهده داشته است.» (همان)

علی‌رغم مزایایی که چاوسر در دربار نصیب می‌شد، حوادث بسیاری هم در کمین او بود

1. J. Milton

3. Driden

5. Poets' Corner

2. Il Penseroso

4. West Minister

6. Duke of Clarence



که با آنها دست و پنجه نرم می‌کرد. «شاید این تنوع، وی را برای سخن‌پردازی آماده ساخت و او را بر مشاهده و اندیشه در طبایع گوناگون مجال داد.» (همان، ص ۱۶۶).

### چاوسر، شاعر درباری

در تاریخ ادبیات ایران و جهان، به‌ویژه اروپا، شاعران بسیاری وجود دارند از جمله جفری چاوسر که با صله‌ها و درآمدهایی که از دربار به‌دست می‌آوردند، روزگار خویش را می‌گذرانند. چاوسر، شاعری است درباری که روزگار خویش را از طریق عایدات دربار می‌گذراند. او از خاندان سلطنتی مقرری دریافت می‌کرد و منظومه مشهورش به‌نام *درد دل چاوسر با کیف خود*<sup>۱</sup> را به‌منظور دریافت صله سرود.

«این منظومه، بالادی است سه‌بندی که یک سال قبل از مرگ به هنری چهارم تقدیم کرد و او هم راتبه‌ای برای شاعر در نظر گرفت.» (اسکات،<sup>۲</sup> ۱۹۶۴: ۸۱-۸۷). چاوسر در دربار، سالانه حقوق زیادی دریافت می‌کرد: «مبلغ ۲۰ مارک که معادل ۱۳ لیر، ۶ شلینگ و ۸ پنس بود». حتی به‌دلیل پاداش و حقوق فراوانی که از دربار دریافت می‌کرد، حسادت پیرامونیان را برانگیخته بود. چاوسر با شخصیت‌های درباری از جمله شاهزاده لیونل<sup>۳</sup> — سومین فرزند ادوارد سوم — و با برادرش جان آو گانت<sup>۴</sup> مراوده داشت و در تماس بود. او حتی با فیلیپا<sup>۵</sup> — یکی از خدمه ملکه شاه ادوارد — ازدواج کرد و این نشان می‌دهد که تا چه حد به دربار نزدیک بوده است.<sup>(۲)</sup> «او دوره جوانی خود را در میان درباریان و اشراف فرانسه و ایتالیا گذراند.» (ابجدیان، ۱۳۷۱: ۱۹۸). شاید به همین دلیل است که به مقام‌های بالا هم رسید: هم رئیس دادگاه صلح شد و هم نماینده پارلمان. توجه او به مشاغل دولتی تا جایی بود که شاعری را نوعی تفتن انگاشت باینکه لقب ملک‌الشعرایی هم به او دادند و تاج بر سرش نهادند.

1. *The Complaint of Chaucer to His Purse*  
3. Prince Lionel  
5. Philippa

2. Scott, Florence R.  
4. John of Gaunt

## تفکر جفری چاوسر

برای جست‌وجو در تفکر جفری چاوسر باید به آنچه تقلید می‌کرده است، توجه کنیم. شکی نیست که چاوسر در تألیف و تدوین آثار خود از پیشینیانش تقلید کرده است. او مانند سایر نویسندگان قرون وسطا، به تقلید و اقتباس روی آورد. «درحقیقت، کمتر اثری دارد که چهارچوب اصلی آن، زائیده فکر خود او باشد.» (همان، ج ۲، ص ۱۹۵). «تأثیرپذیری چاوسر از ادبیات خارجی، مربوط به اوایل دوره شاعری او است» (همان، ص ۱۹۷).

در تمامی آثار چاوسر، جای پای تقلید به وضوح دیده می‌شود. چاوسر از شاعران و نویسندگان بسیاری تقلید کرده و تحت تأثیر آنها بوده است که از آن میان می‌توان به فرانسس پترارک<sup>۱</sup> (۱۳۰۴-۱۳۷۴) و جیووانی بوکاچو<sup>۲</sup> (۱۳۱۳-۱۳۷۵) اشاره کرد.<sup>(۳)</sup>

## فرانسس پترارک (۱۳۰۴-۱۳۷۴ م.)

پترارک در دوره حیات خود — باآنکه با خانواده‌اش در تبعید به سر می‌برد — مریدان بسیاری پیدا کرد؛ و مقامش به جایی رسیده بود که حتی می‌خواستند او را به ملک الشعرايي ایتالیا برسانند<sup>(۴)</sup>. وی در ژوئیه ۱۳۷۴ م. درحالی که، در کتابخانه روی کتاب‌هایش افتاده بود، به دیار باقی شتافت. هیچ شاعری به اندازه پترارک بر شاعران بعد از خود تأثیر نگذاشت، به حدی که جنبش بزرگی به نام «پترارک‌گرایی»<sup>۳</sup> در ایتالیا، پرتغال، فرانسه، اسپانیا و انگلستان به وقوع پیوست. غیر از چاوسر، شخصیت‌های دیگری از جمله بوکاچو، اسپنسر<sup>۴</sup> (۱۵۵۲-۱۵۹۹) و شکسپیر تحت تأثیر او بوده‌اند.

## جیووانی بوکاچو (۱۳۱۳-۱۳۷۵)

او از اهالی چرتالدو<sup>۵</sup> — نزدیک شهر فلورانس است — که به احتمالی در پاریس متولد

1. Francesco petrarca  
3. Petrarchism  
5. Certaldo

2. Giouanni Boccaccio  
4. Edmund Spenser

شده است. «بوکاچو را می‌توان در ردیف بزرگ‌ترین داستانسرایان جهان قرار داد.» (اتلی<sup>۱</sup>، ۱۹۷۴: ۲۰۱-۱۸۱).

مشهورترین اثر بوکاچو، که چاوسر به شدت تحت تأثیر آن قرار گرفته، دکامرون<sup>۲</sup> است.<sup>(۵)</sup>

داستان دکامرون از یکصد داستان تشکیل شده و در حدود سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ م. تدوین شده است. ماجرا چنین است که در سال ۱۳۴۸ م، طاعون بر فلورانس چیره می‌شود. هفت زن و سه مرد جوان برای فرار از این بیماری مهلک، به خارج از شهر می‌گریزند و در یک خانه ویلایی مأوا می‌گیرند. فکر می‌کنند که بهتر است در این مدت طولانی وقتشان را تلف نکنند و هر کدام در روز، یک داستان روایت کند تا به این وسیله سرگرم شوند. هر داستان، داستان دیگری را تداعی می‌کند تا یکصد داستان شکل می‌گیرد. موضوع‌ها و مفاهیم داستان‌ها، پیرامون صبر، استقامت، پیروزی، عشق، نجات، خیانت، جنگ و بلندهمتی در عشق دور می‌زند. «در دکامرون، خواننده با جامعه روزگار بوکاچو آشنا می‌شود.» (هاتون<sup>۳</sup>، ۱۹۱۰: ۲۰۴-۱۶۰). داستان‌های کاتربری چاوسر، شباهت بسیاری به کار بوکاچو دارد (← مینوی، ۱۳۶۷: ۸۴-۷۷). بنابراین، خطوطی از اندیشه شخصیت‌های یادشده را در آثار چاوسر می‌توان دریافت.

در قصه عشق و عاشقی، یا آنچه فرانسویان آن را رمانس<sup>۴</sup> می‌نامند، چاوسر دو شاهکار بزرگ دارد: نخست داستان تریلوس و کریسید<sup>۵</sup> که از داستان بوکاچیوی ایتالیایی معروف به فیلوستر<sup>۶</sup> اقتباس شده و دیگر داستان پلامون و ارسیت<sup>۷</sup> که آن‌هم از داستان تسی<sup>۸</sup> اثر بوکاچیو مأخوذ شده است. در داستان اول، داستان نظیر مسمط یا ترکیب‌بند سروده شده است که آن را «استانزا» می‌نامند<sup>(۶)</sup>. در اینجا یک نمونه می‌آوریم:

1. Utley, Francis Li
3. Hutton, Edward
5. Troilus and Criseyde
7. Plamon and Arcite

2. *The Decameron (Decameron)*
4. Romance
6. *Filostrato*
8. Teseide

O lady myn, that called art cleo,  
 Thou be my speed fro this forth, and my muse,  
 To ryme wel this book, til I have do:  
 Me needeth here noon other art to use.  
 For - why to every lovere I me excuse,  
 That of no sentement I this endyte,  
 But out of Latin in my tongue it write.

### چاوسر به عنوان شاعر

پاره‌ای از افکار و شیوه تفکر چاوسر را می‌توان از خلال شعرهایش برداشت کرد. شعر چاوسر را بیشتر اشعار کوتاه تشکیل می‌دهد که به آنها منظومه‌های چندمصراع می‌گویند<sup>(۱)</sup>. از چاوسر در مجموع بیست شعر کوتاه با وزن و بحرهای گوناگون به‌جا مانده است، از جمله: منظومه الفبا (ABC)، منظومه آنلیدا و آرسیتا<sup>۱</sup>، منظومه زیبای بی‌رحم<sup>۲</sup>، منظومه شکوائیه ونوس<sup>۳</sup> و سه بالاد/ اوت دوگرانزا<sup>۴</sup> و منظومه‌ای که چاوسر با کیف خالی خود درد دل می‌کند.<sup>۵</sup> و منظومه بخت<sup>۶</sup> و منظومه حقیقت<sup>۷</sup>.

در بین این منظومه‌ها، منظومه حقیقت دارای مفهوم فلسفی است و چاوسر سعی دارد از گرداب این عالم کناره‌گیری کند و به تحکیم و تقویت قوای درونی خود بپردازد؛ همچنین می‌کوشد بر نفس خویش مسلط شود. مضامینی چون قناعت، و بی‌اعتمادی به بخت و اقبال در آن یافت می‌شود و آنگاه در پی آن است تا ثابت کند پاره‌ای از اجزای منظومه دارای حقیقت ناب است. در بین شعرها، اشعار روزگار جوانی چاوسر، بیشتر، توصیف عاشقی‌ها و مسائل ملموس روزگار خویش است<sup>(۸)</sup>. (میچل<sup>۸</sup> و پروست<sup>۹</sup>، ۱۹۷۳: ۲۵۶۸؛ نیز ← رابینسون<sup>۱۰</sup>، ۱۹۵۷)

1. *Anelida and Arcite*

3. *The Complaint of Venus*

5. *The Complaint of Chaucer to His Purse*

6. *Fortune*

8. Mitchel, J.

10. Robinson, Fred N.

2. *Merciless Beaute*

4. *Otes de Granson*

7. *Truth: Ballad de Bon Conseyl*

9. Provost, W.

به هر روی، «چاوسر در سرودن شعرهایش، تحت تأثیر شعر فرانسه بوده و این تأثیرپذیری کاملاً قابل تشخیص است.» (برادی<sup>۱</sup>، ۱۹۴۷: ۱۸۵-۲۳۰).

بخشی دیگر از شعرهای چاوسر را شکوائیه‌ها و سوگنامه‌ها تشکیل می‌دهد.

### شکوائیه‌ها و سوگنامه‌ها

چاوسر چندین شکوائیه دارد. شکوائیه معروف او، در مرگ (رحم و مروت)<sup>۲</sup> است؛ همچنین، شکوائیه دیگری خطاب به معشوق خویش سروده که به روال منظومه کمدی الهی<sup>۳</sup> دانته<sup>۴</sup> ایتالیایی (۱۳۲۱-۱۲۶۵) نوشته و از همان بحری که دانته منظومه خود را سروده، بهره برده است؛ نیز داستان سنت سیسیلیا<sup>۵</sup> و حکایت کنستانس<sup>۶</sup> و قصه گریسیلیده<sup>۷</sup> که بعدها جزو داستان‌های کانتربری<sup>۸</sup> آمد و مدون شد، در زمره همین شکوائیه‌ها قرار می‌گیرد. چاوسر روزگار نسبتاً درازی را صرف خلق این شکوائیه کرد. او پانزده سال تمام از شناساندن آشنایان خویش تن زد و به سراییدن شکوائیه‌ها پرداخت.

### سوگنامه‌ها

سوگنامه نه تنها در ادبیات فارسی بلکه در ادبیات انگلیس هم سابقه طولانی دارد. در آثار چاوسر، داستان ترویلوس و کریسید<sup>۹</sup> در سال ۱۳۸۰ میلادی نوشته شد. این داستان اندوهبار، در حقیقت سوگنامه یک عاشق است که شاعر در سن چهل سالگی تحت تأثیر ایل فیلوستر<sup>۱۰</sup> اثر بوکاچو آن را نوشته است.

«ترویلوس»، شاهزاده تروایی است. همه عمرش، عشق و عاشقی را تمسخر می‌کرد. روزی در پرستشگاه «پالادیوم»<sup>۱۱</sup>، چشمش به بانوی جذابی می‌افتد. در یک نگاه، عقل و

1. Braddy, Haldeen

3. *Le Divina Commedia*

5. *Saint Cecilia*

7. *Tale of Grisilede*

9. *Il Filostrato*

2. A Complaint of the Death and Pity

4. Dante Alighieri

6. *Tale of Constance*

8. *Canterbury*

10. *Palladium*

هوش خود را ازدست می‌دهد. نام این بانو، «کریسیده» است. سرانجام این عشق با مبارزه تن به تن با آشیل به مرگ عاشق می‌انجامد. اینجا است که سوگنامه چاوسر اوج می‌گیرد. شکسپیر هم براساس همین منظومه، *افسانه زنان خوب*<sup>۱</sup> را خلق می‌کند. از سوگنامه‌های دیگر چاوسر، مرثیه‌ای است که در مرگ همسر ولی نعمت خود می‌سراید. «در سال ۱۳۶۹م، بلانش<sup>۲</sup> - اولین همسر «آوگانت» - روی در نقاب خاک می‌کشد؛ و شاعر فرصت می‌یابد مرثیه‌ای بسراید.» (کتاب *دوشس*<sup>۳</sup>؛ به نقل از ابجدیان، ۱۳۷۱: ۲۰۹). این منظومه تحت تأثیر *رمانس گل سرخ*<sup>۴</sup> اثر گیوم دو لوریس<sup>۵</sup> نوشته شده است؛ ۳۳۴ بیت دارد؛ نخست به زبان انگلیسی و سپس به زبان فرانسه برگردانده شده است.

### نثر چاوسر و داستان‌های کانتربری<sup>۶</sup>

بیشترین شهرت چاوسر مدیون این مجموعه داستان است و پخته‌ترین اثر او در طول زندگی‌اش به حساب می‌آید. باینکه در این مقاله، شعر چاوسر بیشتر مدنظر است، از آنجا که تفکر چاوسر بیشتر زاینده این داستان است، به‌اجمال پیرامون آن بحث می‌کنیم: *داستان‌های کانتربری* نمایانگر اوضاع و احوال اجتماعی روزگار چاوسر است. طرح داستان شبیه داستان *دکامرون* اثر بوکاچو است. گروهی زائر قصد تامل بکت قدیس<sup>۷</sup> - اسقف اعظم کانتربری - را می‌کنند<sup>(۸)</sup>. زمانی که قصد طی مسیر داشتند، قرار می‌گذارند هر کدام در راه، دو قصه از آنچه به‌طور حقیقی در زندگی‌شان اتفاق افتاده (رفت و برگشت) نقل کنند تا سفر بر آنها سخت نگذرد. تعداد افراد سی نفر بودند و طبعاً یک مجموعه صدویست داستانی باید شکل بگیرد ولی چاوسر در عمر خود مجال می‌یابد فقط بیست‌وشش داستان را به‌ثمر برساند که دو تای آنها هم ناتمام مانده است. این داستان‌ها عبارت‌اند از:

1. *The Legend of Good Women*  
 3. *The Book of the Duchess*  
 5. Guillaume de Lorris  
 7. St. Thomas Becket

2. Blanche, Duchess of Lancaster  
 4. *Roman de la Rose*  
 6. *The Canterbury Tales*

سلحشور<sup>۱</sup>، نجیب‌زاده<sup>۲</sup>، مستخدم<sup>۳</sup>، رئیسه دیر<sup>۴</sup>، راهب<sup>۵</sup>، راهب سالک<sup>۶</sup>، تاجر<sup>۷</sup>، طلبه<sup>۸</sup>، آکسفورد<sup>۹</sup>، حقوقدان<sup>۱۰</sup>، فرانکلین یا مالک آزاد<sup>۱۱</sup>، خراز<sup>۱۲</sup>، نجار<sup>۱۳</sup>، نساج<sup>۱۴</sup>، رنگرز<sup>۱۵</sup>، نقش و نگار پرده‌زن<sup>۱۶</sup>، آشپز<sup>۱۷</sup>، ملاح<sup>۱۸</sup>، طبیب<sup>۱۹</sup>، زن اهل باث<sup>۲۰</sup>، شخم‌زن<sup>۲۱</sup>، کدخدایان<sup>۲۲</sup>، مأمور احضار<sup>۲۳</sup>، بخشنده گناه<sup>۲۴</sup>، ناظر یا وکیل خرج<sup>۲۵</sup>.

همه سخنان شخصیت‌های داستان‌های کانتربری، نمودار تباهی‌ها و معایب زندگی اجتماعی مردم در سده چهاردهم است. در داستان، سلحشور، برترین شخصیت و شخم‌زن، فرودست‌ترین است. چاوسر به تمامی داستان‌ها رنگ و لعاب مذهبی می‌دهد و سعی دارد عقاید زائران را با شهید مقدسی که به زیارتش می‌روند، مقارنه و مقایسه کند. در مجموعه داستان‌ها، خیانت، عشق، پابندی، دنیاپرستی، دروغ، تزویر، انتقام و عناصر دیگری که شکل‌دهنده اعمال و رفتار مردم در آن روزگار بود، وجود دارد. «راوی داستان‌های چاوسر، شخص ساده‌لوحی است که گفتار زائران را با کنایه و طنز بیان می‌دارد و می‌کوشد داستان، یکپارچه و به‌سامان بیان شود.» (ابجدیان، ۱۳۷۱: ۲۵۲-۱۹۳).

اگرچه ممکن است خواننده به دنبال وحدت موضوع باشد، هر داستان برای خود، شخصیت‌های مستقلی دارد و با داستان دیگر ارتباطی ندارد. درحقیقت، آنچه سبب وحدت، ارتباط و اتصال داستان‌ها با یکدیگر می‌شود، صحنه زندگی است.

- |                        |                       |
|------------------------|-----------------------|
| 1. Knight              | 2. Squire             |
| 3. Yeoman              | 4. Prioress           |
| 5. Monk                | 6. Friar              |
| 7. Merchant            | 8. Clerk of Oxford    |
| 9. Sergeant of the Law | 10. Franklin          |
| 11. Haberdasher        | 12. Carpenter         |
| 13. Webbe              | 14. Dyer              |
| 15. Tapicer            | 16. Cook              |
| 17. Shipman            | 18. Doctour of Physik |
| 19. Wife of Bath       | 20. Plowman           |
| 21. Reeve              | 22. Miller            |
| 23. Summoner           | 24. Pardonner         |
| 25. Manciple           |                       |

## تأثیر چاوسر بر شاعران پس از خود

آنچه پیرامون تقلید در آثار جفری چاوسر عنوان شد، نمی‌تواند دستاویزی باشد برای تخفیف آثار او. به همین دلیل، چاوسر توانست هم بر معاصران و هم بر آیندگان تأثیر زیادی بگذارد. البته در سدهٔ پانزدهم، برای یک شاعر، مایهٔ افتخار بود اگر گفته می‌شد پیام استاد خود، چاوسر را درک کرده و در تقلید از او موفق بوده است. (ابجدیان، ۱۳۷۱: ۲۹۲) در این قسمت، مشهورترین شخصیت‌هایی را که تحت تأثیر چاوسر، آثار خود را نوشته‌اند، معرفی می‌کنیم:

جان گاور<sup>۱</sup> (۱۴۰۸-۱۳۳۰): گاور جزو برجستگان ادبی سدهٔ چهاردهم میلادی است. وی به زبان‌های فرانسه و لاتین مسلط بوده است. گاور آخر عمر از نعمت بینایی محروم شد. وی اثری به نام *قرار عشق*<sup>۲</sup> دارد. در این منظومه، گاور از زبان ونوس<sup>۳</sup> چاوسر را ستایش می‌کند. جای پای تفکر چاوسر در آثار گاور به‌وضوح مشهود است (← ابجدیان، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۳۱۹-۲۹۳). چاوسر سرآمد شاعران و نویسندگان قرن چهاردهم میلادی است. شاعران قرن پانزدهم، حالت شاعران دورهٔ بازگشت زبان فارسی را دارند. شعر این دوره، خالی از ابتکار و طراوت و تازگی است.

اکثر شاعران قرن‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی، از چاوسر اقتباس کرده‌اند، از جمله: دگوئی ویل<sup>۴</sup> (شاعر فرانسوی سدهٔ چهاردهم)، جان لیدگیت<sup>۵</sup> (۱۴۵۱-۱۳۷۰) — شاعر شهیر سدهٔ پانزدهم — و سنت باناونتورا<sup>۶</sup> (شاعر اوایل سدهٔ پانزدهم). در اسکاتلند هم شعرایی بودند که از شیوهٔ ادبی جفری چاوسر تأثیر می‌پذیرفتند، از جمله:

جان باربور<sup>۷</sup> (۱۳۹۵-۱۳۲۰)

1. John Gower  
3. Venus  
5. John Lydgate  
7. John Barbour

2. *Confessio Amantis*  
4. Deguillville  
6. St. Banaventura



رابرت هنریسون<sup>۱</sup> (۱۴۲۵-۱۵۰۶)

ویلیام دنبار<sup>۲</sup> (۱۴۶۰-۱۵۲۱)

گاوین داگلاس<sup>۳</sup> (۱۴۷۵-۱۵۲۲)

سر دیوید لیندسی<sup>۴</sup> (۱۴۸۵-۱۵۵۵)

جان لیدگیت (۱۳۷۰-۱۴۵۰)

تامس هاکیو<sup>۵</sup> (۱۳۶۹-۱۴۵۰)

استفان هاز<sup>۶</sup> (۱۴۷۴-۱۵۲۳)

الکساندر بارکلی<sup>۷</sup> (۱۴۷۵-۱۵۵۲)

## نتیجه

آنچه از مطالعه آثار چاوسر برمی آید، توجه او در زندگی به موارد زیر است:

۱. دنیای چاوسر پر از زیبایی و زشتی، صداقت و تزویر، خدمت و خیانت، فضیلت و رذالت

و انواع تضادهایی است که در هر اجتماعی می توان یافت. (ابجدیان، ۱۳۷۱: ۱۹۴)

۲. چاوسر از مرگ بسیار سخن گفته است؛ و هرگاه پیرامون مرگ صحبت به میان

می آورد، کلامش مفهوم فلسفی دارد.

۳. از ویژگی های چاوسر این است که سعی دارد به خواننده اش مسرت و لذت ببخشد.

در نگاه او، جهان یعنی شادمانی و مسرت و اگر رنجی یا ناملایمی در آن پیش آید، آن رنج

دائماً آدمی را شکنجه نمی کند و آن ناملایم آنقدر نیست که ما را به طغیان برخلاف نظام

گیتی برانگیزد و حتی آنجا که سخن ارزنده در میان است، این شادی و طبیعت جبلی وی

را ترک نمی گوید.

1. Robert Henryson

3. Gavin Douglas

5. Thomas Hoccleve

7. Alexander Barclay

2. William Dunbar

4. Sir David Lyndsay

6. Stephen Hawes

۴. چاوسر به خرد و عقل توجه دارد؛ زیرا در داستان *ترویوس*، برای عاشق شدن عقل را مبنای کار قرار داده است و سعی دارد اثبات کند که عقل می‌تواند بر شهوت چیره شود. (ونزل<sup>۱</sup>، ۱۹۶۴: ۵۴۹-۵۴۷)

۵. چاوسر از دنیا کناره می‌گیرد و کتاب *حقیقت: بالاد اندرز نیک*<sup>۲</sup> — بازتاب فلسفه بویی سیوس<sup>۳</sup> — مؤید این موضوع است. (ابجدیان، ۱۳۷۱: ۲۰۹)

۶. بخت و اقبال در جهان چاوسر بر همه چیز و همه کس ترجیح دارد. او در گوش گرفتاران، سخنی از شفقت و تسلیت می‌گوید. آن اشک که از چشم بشر در غمخواری از بینویان و رنجوران می‌چکد، همچنان در چشم چاوسر می‌گردد و آماده جریان است. ۷. او به بیانات فلسفی و حکمت که از لاتین و یا فرانسه اقتباس کرده است، به‌ویژه از «بواسیوس»، گریز می‌زند.

۸. چاوسر، عیسوی است، دین‌دار است، دینش را فراموش نمی‌کند، اما شعر یا نثر دینی ندارد. (برای احوال شخصی چاوسر، ← بودن<sup>۴</sup>، ۱۹۴۹)

۹. چاوسر در مجموعه آثارش فراوان از عشق سخن می‌گوید ولی در داستان *تریوس* و *کریسیدا* از برکت عشق مسرور می‌شود و می‌گوید: آنهایی که در خدمت عشق نیستند، بازنده هستند. (ابجدیان، ۱۳۷۱: ۲۱۴)

### نتیجه تحقیق

تفصیل بحث‌هایی که حاصلش عنوان می‌شود، در متن تحقیق آمده است. در اینجا، هدف، آوردن نتایج تحقیق، آن‌هم به‌طور خلاصه و مقایسه‌ای است که طی جدول زیر ارائه می‌شود:

1. Wanzel, S.  
3. Buicious

2. *Truth: Balade de Bon Conseyl*  
4. Bowden, Muriel

## وجوه اشتراک

موضوع	رودکی	چاوسر
دربار	شاعری است درباری	شاعری است درباری
صله	از طریق صله روزگار می‌گذراند	از طریق صله روزگار می‌گذراند
مرثیه	به نسبت مرثیه‌های فراوان دارد	مرثیه‌های فراوان دارد
تفکر فلسفی	هرگاه از مرگ صحبت می‌کند، تفکرش رنگ و آب فلسفی می‌گیرد.	تفکر شاعر هنگام مرگ فلسفی است ولی در موارد پراکنده دیگر هم شعرش رنگ فلسفی دارد.
عشق و زیبایی	به عشق زمینی توجه دارد و زیبایی را می‌ستاید	به عشق زمینی توجه دارد و زیبایی را می‌ستاید
دنیا	دنیا را تخفیف می‌کند	دنیا را تخفیف می‌کند
تأثیر بر دیگران	بر شاعران پس از خود تأثیر گذاشته است	بر شاعران پس از خود تأثیر گذاشته است
لقب	«پدر شعر فارسی» لقب یافته است	«پدر شعر انگلیسی» لقب یافته است
روزگار	روزگار پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است	با روزگار پرتلاطمی مواجه بوده است

## وجوه افتراق

موضوع	رودکی	چاوسر
تأثیرگذاری	بر شاعران پس از خود تأثیر گذاشته است.	شاعران پس از چاوسر از آثار او تقلید کرده‌اند
تأثیرپذیری	قبل از او شعرها پراکنده‌ای وجود داشته ولی او برای اولین بار به شعر و شاعری به‌طور رسمی توجه کرده است	کاملاً از پیشینیان خود – از جمله پترارک، بوکاچو و شاعران فرانسه – تأثیر پذیرفته است.

زبان	زبان رودکی بعد از حدود هزار سال برای ایرانیان قابل فهم است	زبان چاوسر بعد از حدود هفتصد سال برای انگلیسی‌زبانان قابل فهم نیست
نثرنویسی	نثر ندارد	نثر دارد
آثار	بخش کمی از آثار او باقی مانده است	همه آثار او حفظ شده است و وجود دارد

### پی‌نوشت‌ها

۱. ادبیات میانه انگلیسی، از ۱۰۶۶ تا ۱۴۸۵ به طول انجامید.
۲. فیلیپا یکی از ملازمان ملکه و سپس ندیمه دومین همسر جان اوگانت بود و از نظر نسبی برتر از چاوسر بود. این همسر، پل ارتباطی شاعر با دربار شد. (ابجدیان، ۱۳۷۱: ۱۹۶)
۳. از شخصیت‌های مهم دیگری از که تأثیر پذیرفته، فیلسوف و سیاستمدار قرن ششم رومی، بوئی سیوس (Boethus) است. این فیلسوف اثری دارد به نام *تسلی فلسفه* (ابجدیان، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۳۴۴) که چاوسر بسیار تحت تأثیر آن قرار گرفته است. به همین دلیل، پاره‌ای از آثار چاوسر، رنگ و آب فلسفی دارد.
۴. همان روزی که بتراک به مقام ملک الشعرائی روم رسید. ملک الشعرائی فرانسه و ایتالیا به وی پیشنهاد شد، اما دلبستگی به آثار لاتینی و رومی، وی را بر آن داشت تا ملک الشعرائی ایتالیا را بپذیرد.
۵. در مورد جفری چاوسر و خصوصیات تأثیرپذیری او، از بوکاچو، ← مینوی.
۶. در عروض انگلیس، «استانزا» به چند مصرع اطلاق می‌شود که در یک منظومه بزرگ از حیث بحر و تعداد مصرع‌ها با یکدیگر مساوی و در انتهای آن فاصله‌ای وجود داشته باشد و باز قسمتی دیگر با همان کیفیت پس از آن شروع شود. داستان *تریلوس و کریسیدا* مانند مسمطی است که هر بند آن، هفت مصرع دارد.
۷. برخی از پژوهشگران، دکامرون اثر بوکاچو و قصه‌های *کاتریری* اثر چاوسر را در قرن چهاردهم، نقطه عطفی در نگارش داستان کوتاه محسوب می‌کنند. اولین کسی هم که به صورت جدی بدان پرداخت، «آلن پو» بود که داستان کوتاه را به عنوان نوع ادبی مطرح کرد؛ آنچه امروز با نام مینی‌مالیسم (minimalism) شهرت یافته است.
۸. برای اطلاعات بیشتر از شعرهای جفری چاوسر، کیترج (Kittredge, George L.)، ۱۹۱۵.

۹. این قدیس در سال ۱۱۷۰ در کلیسای خود به قتل می‌رسد.

### کتابنامه

- ابجدیان، امرالله. ۱۳۷۱. *تاریخ ادبیات انگلیسی*. جلد دوم: ادبیات انگلیسی میانه. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- اشپولر، برتولد. ۱۳۶۴. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری. ج ۱. چاپ دوم. امیر معزی. ۱۳۱۸. دیوان. چاپ کتابفروشی اسلامیه.
- بیهقی. ۱۳۳۶. *تاریخ*. تصحیح علی‌اکبر فیاض. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- تذکره ناصری. بی‌تا. چاپ سنگی مصور.
- حافظ. ۱۳۵۹. *دیوان*. تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری. چاپ اول. تهران: انتشارات خوارزمی.
- دبیرسیاقی، محمد. ۱۳۵۱. *پیشگامان شعر فارسی*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- دشتی، علی. ۱۳۶۲. *تصویری از ناصر خسرو*. انتشارات جاویدان.
- رادفر، ابوالقاسم. ۱۳۸۶. *کتاب‌شناسی رودکی*. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و تمدن ایران زمین، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- رازی، امین احمد. ۱۹۳۹م. *هفت اقلیم*. کلکته. تهران، اقلیم پنجم سمرقندی.
- رودکی. ۱۳۶۸. *دیوان (کلیات)*. زیر نظر ی. براگینسکی. انتشارات فخر رازی.
- ریاحی، محمدامین. ۱۳۸۵. *یاد یار مهربان*. مجموعه مقالات سیری در زندگی و سروده‌های رودکی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۶. *دنباله روزگاران ایران، از حمله عرب تا پایان عصر تیموریان*. تهران: انتشارات سخن.
- سعدی. ۱۳۸۳. *دیوان (متن کامل)*. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: انتشارات روزه.
- سمعانی، ابی‌سعد عبدالکریم بن محمد منصور. بی‌تا. *الانساب*. با تعلیق و تصحیح عبدالرحمان بن یحیی المعلمی الیمانی. حیدرآباد دکن. مطبوعه مجلس. دایرة المعارف الثمانیه. ج ۱. ۱۳۶۸ق. / ۱۹۹۶م.
- عوفی، محمد. ۱۳۳۴ق. / ۱۹۰۶م. *لیاب‌اللیاب*. به سعی و اهتمام ادوارد براون. ج ۲. لیدن: بریل.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. ۱۳۸۳. *تاریخ ادبیات ایران (بعد از اسلام تا پایان تیموریان)*. به کوشش عنایت‌الله مجیدی. سازمان چاپ و انتشارات.
- لازار، ژیلبر. ۱۳۶۴. *اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی‌زبان*.

- لوئیس، برنارد. ۱۳۶۲. *تاریخ اسماعیلیان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس.
- معین، محمد. ۱۳۶۴. *مجموعه مقالات*. به کوشش مهدخت معین. جلد اول. انتشارات معین.
- مولانا جلال‌الدین محمدبن حسین بلخی رومی. *کلیات شمس*، نسخه قونیه. توضیحات، فهرست و کشف‌الایبات: دکتر توفیق سبحانی. انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ . بی‌تا. *کلیات شمس تبریزی*. چاپ نولکشور.
- مینوی، مجتبی. ۱۳۶۷. *پانزده گفتار*. تهران: انتشارات توس.
- ناصرخسرو قبادیانی. ۱۳۵۷. *دیوان*. به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن علی. ۱۳۶۸. *چهارمقاله*. به سعی و اهتمام و تصحیح علامه محمدبن عبدالوهاب قزوینی. تهران: انتشارات طهوری.
- نفیسی، سعید. ۱۳۴۱. *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*. ج ۲. تهران: ابن سینا.
- Braddy, Haldeen. 1947. *Chaucer and the French Poet Graunson*. Baton Rouge, La.
- Bowden, Muriel. 1949. *A Commentary on the General Prologue to the Canterbury Tales*. New York.
- French, Robert (ed.). 1968. *Companion to Chaucer Studies*. Toronto. Rev. 1979.
- Hutton, Edward. 1910. *Giovanni Boccaccio*. London: J. Lane.
- Kittredge, George L. 1915. *Chaucer and His Poetry*. Cambridge: Harvard University Press.
- Mitchel, J. and Provost, W. (eds.). 1973. *Chaucer, the Love Poet*. Athens: University of Ga. Press.
- Muscatine, Charles. 1957. *Chaucer and the French Tradition: A Study in Style and Meaning*. Berkeley and Los Angeles.
- Robinson, Fred N. 1957. *The Works of Geoffrey Chaucer*. 2nd ed. Boston: Houghton Mifflin Company.
- Ruggiers, Paul G. 1965. *The Art of the Canterbury Tales*. Madison: University

of Wisconsin Press.

Scott, Florence R. 1964. "A New Look at *The Complaint of Chaucer to His Purse*", *Elin* 2, 81-87.

"The Subject of Chaucer's Poetry" in: *Mesival and Linguistic Studies in Honor of Francis Peadboy Magoun, Jr* Ed. J. B. Bessin ger and R.P. Creed, New York: University Press, 1965.

Utley, Francis Li. 1974. "Boccaccio, Chaucer and International Popular Tales", *Western Folklor* 33, 181-201.

Wanzel, S. 1964. "Chaucer's Troilus Book IV", *PMLA* 79, 542-547.



پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
رتال جامع علوم انسانی